

منشاء و نقش احزاب*

مصیب دوانی

به نام خداوند جان و خرد هدف از این بحث، این است که برای این که بهتر و بدون چالش بتوانیم با سایر احزاب اعم از داخلی و خارجی تعامل کنیم لازم است منشاء و نقش یکدیگر را بر مبنای علم جامعه‌شناسی و علم سیاست بشناسیم. یعنی تا یکدیگر را بر این مبنای علمی نشناسیم و قبول نداشته باشیم (معرفت به یکدیگر و محبت به یکدیگر) قادر به وفاق با یکدیگر نمی‌باشیم و همانند دو خط موازی در فاصله‌ای با یکدیگر در حال حرکت هستیم که قادر به ایجاد ارزش افزوده‌ای در جامعه نمی‌باشیم، اگر نهادی نتواند ارزش افزوده در جامعه ایجاد کند تنها به ایجاد هزینه برای ملت می‌پردازد و لذا در کنار هزینه‌ای که هر نهاد به طور خود به خود برای ملت در بردارد باید بتواند ارزش افزوده‌ای هم برای ملت ایجاد کند برای تحقق این امر نیاز است علمی عمل کنیم و تنها شرعی عمل کردن گر چه لازم است لکن کافی نیست یعنی این که ما بگوییم به استناد فلان آیه قرآن ما مصداق شاهد و واسط هستیم کافی نمی‌باشد و احزاب دیگری هم به ایه دیگر قرآن استناد می‌کنند و می‌گویند که من حزبم ادامه حزب‌الله و رسالت انبیاء و ائمه امت و ... و این امر هیچ گاه به مقصد نمی‌رسد و لی اگر بر مبنای علمی با یکدیگر حرف بزنیم دیگر دو مبنای علمی برای مشروعیت و عملکرد یک حزب وجود ندارد بلکه تعاریف و ترمینولوژی‌ها کاملاً روشن است و در رشته‌های دانشگاهی جامعه‌شناسی و علوم سیاسی به عنوان علم تدریس می‌شود و همانطور که فرمول اسید سولفوریک در رشته شیمی در دانشگاه تدریس می‌شود و دیگر چالش برانگیز نمی‌باشد که کسی بگوید من قبول ندارم So^4H^2 مساوی است با اسید سولفوریک. بلکه همه این را قبول دارند حال اگر بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی از نظر قاطعیت فرقی قایل شویم یعنی اگر علوم طبیعی فرمول‌هایش صد درصد صادق باشند و جواب دهد علوم اجتماعی تا ۹۰ یا ۸۰ درصد حتما صادق است و جواب می‌دهد و جای چالش نمی‌گذارد.

لذا در راستای تقاضای اعضا برای امر آموزش این مبحث در کنار مباحث قرآنی و روایی و سیره‌ای انجام می‌شود و امید است از متخصصین این دو علم یعنی جامعه‌شناسی و علم سیاست در راستای تکمیل آن و تدوین جایگاه و نقش علمی احزاب کمک گرفته شود. لذا مطالب خود را به شرح زیر به عرض می‌رسانم:

اساساً علوم اجتماعی دارای ۴ حوزه می‌باشد که تمام فعالیت‌ها و عملکرد هر شخص حقیقی یا حقوقی در قالب این ۴ حوزه انجام می‌شود این ۴ حوزه عبارتند از ارزش‌ها - نهادها - نقش‌ها و نُرْم‌ها (اخلاقیات).

* متن تنقیح شده سخنرانی در جمع دوستان - ۱۳۸۲/۳/۲۵

حال به تعریف علمی هر یک از ۴ حوزه فوق می‌پردازیم:

۱- ارزش‌ها (VALUES) عبارتند از اهدافی هستند که اشخاص حقیقی یا حقوقی جهت تلاش

در رسیدن به آنها هستند تا دسترسی به آنها یک یا چند نیاز دنیوی یا اخروی خود را رفع کنند.
مثال: انسان تلاش می‌کند به غذا دسترسی پیدا کند تا نیاز گرسنگی او رفع شود و یا به نماز دسترسی پیدا کند تا نیاز عبادی او رفع شود و ...

۲ - نهادها (INSTITUTIONS) برای رسیدن به ارزش‌ها نهادها را می‌سازند یعنی موسساتی را به وجود می‌آورند تا در آن موسسه جمع شوند و با یاری یکدیگر به ارزش مشترک مورد نظر خود دسترسی پیدا کنند.

مثال: برای نماز خواندن مسجدی می‌سازند و برای پول درآوردن شرکت تاسیس می‌کنند و ...
۳ - نقش‌ها (ROLES) هر یک از این نهادها نقشی را به عهده می‌گیرد زیرا همه نمی‌توانند همه ارزش‌ها را هدف بگیرند بلکه یک یا دو ارزش را هدف می‌گیرند. پس بیش از یک نقش یا دو نقش را نمی‌توانند بازی کنند و این نقش‌های مختلف که مکمل یکدیگر می‌باشند منجر به دسترسی به تمام ارزش‌ها می‌شود.

۴ - رفتارها (NORMS) اشخاص حقیقی یا حقوقی در راستای ایفای نقش خود جهت رسیدن به ارزش مورد نظر خود باید رفتارهایی را که تعیین شده رعایت کنند. این رفتارها همان قوانین مصوب و یا اخلاقیات می‌باشند که توسط پیغمبران یا علمای علم اخلاق یا قوانین وضع شده است.
حال احزاب نیز یکی از این نهادها می‌باشند که جهت دسترسی به ارزش مورد نظر خود فعالیت می‌کنند یعنی حوزه اجتماعی که احزاب در قالب آن به صورت علمی فعالیت می‌کنند نهادها هستند که در راستای تغییر وضع موجود فعالیت می‌کنند یا حفظ وضع موجود (در موقع حکومت کردن) در راستای ارزش‌ها اساساً در حوزه علوم اجتماعی ۴ ارزش اصلی وجود دارند که این نهادها درصدد دسترسی به یکی از ۴ ارزش عمده می‌باشند. این ۴ ارزش عبارتند از:
قدرت، ثروت، منزلت، علم

یعنی تقسیم‌بندی علمی ارزش‌ها به شرح فوق می‌باشد به این معنی که شخصی حقیقی یا حقوقی در جامعه که صبح کار خود را شروع می‌کند درصدد دسترسی به یکی از ۴ هدف یا ارزش فوق‌الذکر است که هر یک از ۴ ارزش کلی و اصلی فوق دارای زیر مجموعه می‌باشند و هر یک از ۴ ارزش فوق دارای کمیابی می‌باشند. کمیابی یک ترمینولوژی اقتصادی است که اساس علم اقتصاد را که موضوع ثروت است را تشکیل می‌دهد و اساساً به این خاطر علم اقتصاد خلق شده که ثروت کمیاب است و گرنه دیگر لزومی به ایجاد علمی به نام علم اقتصاد نبود همین قانون مثلاً کمیابی راجع به ۲ ارزش دیگر یعنی قدرت - منزلت و علم هم صادق است یعنی وقتی شخصی به بخشی از این ۴ ارزش دست یافت به طور اتوماتیک دیگری از رسیدن به آن محروم می‌شود. این قانونمندی خداوند است برای جامعه. این قانونمندی یک یا دو تبصره دارد و آن هم خود خدا و نه یا به تعبیری

معصومین می‌باشند. که راجع به خود در قرآن مجید فرموده کن فیکن و راجع به معصومین نیز استنادات دیگری است که وارد شدن به آن موضوع در این مجال میسر نیست.

من در ادامه بحث این صحبت بر روی این کمیابی تاکید فراوان دارم و زیاد به آن اشاره خواهم کرد و مورد استناد قرار خواهم داد. توضیح این که نسبت کمیابی ۴ ارزش فوق با هم متفاوت است که نیازی به توضیح بیشتر نمی‌باشد. بلکه در عمل این نسبت‌ها مشخص خواهد شد.

حال همان طور که اشاره شد احزاب یکی از نهادهایی هستند که موضوع بحث ماست. برای شناسایی علمی نهادها به عرض می‌رسانم که نهادهایی که در قالب اپوزیسیون یا پوزیسیون درصدد دسترسی به یکی از ارزش‌های ۴ گانه فوق می‌باشند.

عبارتند از: احزاب - اتحادیه‌ها - یا سندیکاها یا انجمن‌های صنفی (کارفرمایی - کارگری - کارمندی یا شغلی)، مطبوعات و دانشگاه‌ها.

یعنی برای این که اشخاص حقیقی به ارزش‌های ۴ گانه کلی فوق دست یابند لازم است با هم همکاری کنند لذا حسب مورد یکی از ۴ نهاد ذکر شده، فوق تاسیس می‌شوند. البته به صورت شخص حقیقی هم می‌توانند درصدد دسترسی به ارزش‌ها باشند. لکن دسترسی به ارزش‌ها به صورت تشکیلاتی و سازمان یافته در قالب نهادهایی که خواهان تغییر وضع موجود و به صورت وضع مطلوب هستند انجام خواهد شد که احزاب جهت دسترسی به قدرت، اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی جهت دسترسی به ثروت، مطبوعات جهت دسترسی به منزلت و دانشگاه‌ها جهت دسترسی به علم تشکیل می‌شوند.

ممکن است احزاب بعضا درصدد کسب قدرت نباشند. بلکه کسب منزلت را هدف قرار دهند یا ترکیبی عمل کنند یا همین ۳ نهاد دیگر که به صورت علمی کارشان کسب ارزش‌هایی است که ماهیتا برای کسب آن ایجاد شده‌اند. لکن می‌توانند یا ممکن است به کسب ارزش‌های دیگر هم بپردازند.

راجع به منشاء و نقش هر یک از این ۴ نهاد می‌توان سخن مفصل گفت و راجع به تعامل این ۴ نهاد با هم نیز می‌توان ضوابطی را بیان کرد. لکن از موضوع مبحث خارج است و موضوع مبحث ما تنها احزاب است که ارزش آنها قدرت یا سیاست است. لذا به منشاء و نقش احزاب خواهیم پرداخت. لکن آگاه باشیم که سیاست و اقتصاد (قدرت و ثروت) دو روی یک سکه هستند و مشکل بتوان آنها را از یکدیگر جدا کرد معهدا صرفا به موضوع احزاب می‌پردازیم و بحث راجع به ۳ نهاد دیگر یعنی اتحادیه‌ها - مطبوعات و دانشگاه‌ها را به مقالی دیگر وامی‌گذاریم تا چه پیش آید.

منشاء احزاب طبق تعاریف علمی جامعه‌شناسی یکی از ۴ مورد زیر می‌تواند باشد:

اندیشه‌ها، نیروهای اجتماعی، عملکرد یا برنامه، زور

یعنی یک حزب وقتی می‌تواند بگوید من حزب هستم و فعلا در ایران تقاضای اخذ پروانه از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بنماید که به یکی از ۳ منشاء اندیشه - نیروی اجتماعی و برنامه مشخص متکی باشد نه صرف این که چند نفر دور هم جمع شوند و حرف مشترک بزنند این حرف مشترک

می‌تواند یک گروه مطالعاتی یا تحقیقاتی یا عملیاتی باشد که حرف مشترک می‌زنند و روابط ثابتی بین آنها حکمفرماست. یعنی جامعه هستند نه یک اجتماع یعنی با جدا شدن از هم در یک مکان یا زمان روابطشان با هم قطع نمی‌شود. پس جامعه‌ای در سطح خرد هستند. لکن حزب نیستند. لکن متاسفانه کمیسیون احزاب ایران به این امر علمی توجه ندارند و برای یک جمع و جامعه که گرچه جامعه هستند یعنی روابط ثابتی دارند. لکن حزب نیستند چون نه اندیشه‌ای دارند، نه نیروی اجتماعی را نمایندگی می‌کنند و نه برنامه‌ای دارند پروانه می‌دهد و لذا تجمع اینها در خانه احزاب نیز ثمری به بار نمی‌آورد.

حال ذیلاً به تعریف و تبیین هر یک از ۴ منشاء مذکور در فوق که می‌تواند به عنوان منشاء احزاب شناخته شود می‌پردازیم.

اندیشه‌ها یا تفکرات که معادل کلمه **Mind** در انگلیسی و عقل در عربی است.

اندیشه که معادل عربی آن فکر است طبق تعریف فلاسفه وقتی نیروی عقل در انسان از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل می‌شود به آن فکر گفته می‌شود. یعنی انسان‌ها با نیروی عقل خود یکی از یرمجموعه‌های ارزش‌های ۴ گانه مذکور در فوق را انتخاب می‌کنند و روی آن توافق می‌کنند و در جهت رسیدن به آن تلاش می‌کنند.

ارزش‌های زیر مجموعه ارزش قدرت که احزاب جهت دستیابی به آنها تلاش می‌کنند عبارتند از: آزادی، استقلال، عدالت، رفاه، اجرای احکام سیاسی دینی، رشد سیاسی، قشر خاصی از جامعه و سایر ارزشیابی که به عنوان آمال سیاسی می‌توانند مطرح شوند.

به همین نحو نهادهایی که در جهت کسب ثروت تلاش می‌کنند ارزش‌هایی نظیر: اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها، رشد اقتصادی، رفع کسری بودجه، تراز پرداخت‌ها، جلب سرمایه‌گذاری، کاهش وام‌ها و چند ارزش عمده دیگر اقتصادی را هدفگیری می‌کنند یا آماج (Target) قرار می‌دهند و به همین نحو الگوهای توسعه اقتصادی نیز که تنظیم می‌شود با محورهای مختلف طراحی می‌شود و بعضی نقش دولت را محور می‌کنند بعضی یک صفت خاص را و ... که این امر مبحث جداگانه‌ای است و فقط به عنوان مثال گفته شد که در راه کسب ثروت شما نمی‌توانید همه چیزهای خوب را با هم بخواهید باید گزینش کنید و بعضی از این اهداف نه تنها متفاوت بلکه متناقض‌اند یعنی کسب یکی خود به خود با بحث شکستن دیگری می‌شود مثل اشتغال کامل و ثبات قیمت‌ها و اینجا است که اندیشه‌ها مطرح می‌شود و گزینش می‌کند که در این مقال به جایگاه احزاب پرداخته‌ایم و تهیه الگوی توسعه سیاسی یعنی برحسب این که اندیشه کدام ارزش را محور کند این محور می‌تواند منشاء حزب قرار گیرد.

عقل یا اندیشه که منشاء یک حزب به صورت علمی می‌باشد در تعریف شرع نیز یکی از منشاءهای ۴ گانه می‌باشد که منشاء شرع نیز قرار می‌تواند بگیرد که راجع به میزان دخالت آن در

شرع بین فقها و متکلمان اختلاف است. مثال احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات اروپا و نهضت آزادی ایران.

نیروهای اجتماعی

این نیروها زمانی همان طبقات اجتماعی بوده‌اند و اکنون به قشرهای اجتماعی تبدیل شده‌اند که این نیروهای اجتماعی فی‌الواقع نیروهای اقتصادی نیز هستند. یعنی نیروهای که منافع مشترک دارند یا از یک صنف شغلی هستند یا این که قشر اجتماعی مثل کارمندان یا کارگران هستند. اینها نیاز دارند نماینده‌ای داشته باشند تا از منافع آنها در سطح عالی دفاع کند مثلاً لویجی یا طرح‌هایی را به نفع آنها در مجلس یا دولت به تصویب برساند. مثال این دفاع جمهوری خواهان از لویج کاهش مالیات زیرا نماینده کارفرمایان هستند و کارفرمایان مایلند مالیات کمتری بدهند و دموکرات‌ها مدافع افزایش مالیات زیرا نماینده کارگران هستند و آنها نیاز به خدمات رفاهی دارند که باید از محل مالیات‌ها تامین شود. و احزاب محافظه‌کار و لیبرال‌ها که بعد از شکل‌گیری بورژوازی در اروپا به وجود آمدند و احزاب سوسیالیست که بعد از صنعتی شدن و تشکیل طبقه کارگر ایجاد شد.

برنامه و عملکرد

بعضی احزاب که می‌تواند تحت عنوان جبهه نیز ابتدا مطرح شوند تنها برنامه‌ای ارایه می‌کنند قصد اجرا و پیاده کردن آن را دارند مانند هسته اولیه جبهه ملی که خواهان اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت بود.

زور

اگر حزبی اعلام وجود کند و هیچ یک از ۳ منشاء فوق را نداشته باشد منشاء آن زور است. که مورد بحث ما نمی‌باشد.

در مبحث جلسه آینده نقش و جایگاه احزاب بحث خواهیم کرد و مثال‌های روشن فوق را خواهیم زد. لکن جمع‌بندی این قسمت که در آینده انجام می‌شود و این است که نهضت آزادی ایران از ۳ منشاء ۲ منشاء اندیشه و نیروی اجتماعی را دارد.